



حرف آخر

بیداری اسلامی؟

بیداری انسانی؟

مسئله اینست...

«موج جدید» بیداری در کشورهای جهان و به ویژه کشورهای اسلامی، به مثابه امواج خروشنده‌ای است که با هدایت صحیح و اصولی، می‌تواند تحولی شگرف را در این کشورها موجب شود. این «موج جدید» که بی‌گمان الهام یافته از انوار تابناک انقلاب اسلامی ایران است، موجب آشفته‌گی خاطر دنیای غرب و ایادی آن‌ها در منطقه شده؛ به گونه‌ای که تمام مساعی آنان بر مصادره این بیداری بزرگ به کار گرفته شده است. به نظر می‌رسد که یکی از راه‌های مصادره این خیزش عظیم اسلامی، تلاش جهت تغییر ماهیت آن و القاء غیر اسلامی بودن آن باشد. از این رو در افسواه غربی‌ها، بیش از هر چیز بر جمله «بهار عربی» تأکید شد تا به زعم خود، از میزان حساسیت جمله «بیداری اسلامی» کاسته شود و این خیزش مردمی، صرفاً به عنوان یک اعتراض به حاکمان تلقی گردد و نه اسلام‌خواهی مردمان آن دیار.



دقیقاً به همین دلیل بود که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی از ابتدای شروع این بیداری به درستی از واژه «بیداری اسلامی» استفاده کردند و بر این مهم همواره تأکید نمودند تا به همگان این معنا را یادآور شوند که این خیزش عظیم مردم کشورهای اسلامی، تنها در شاکله «بیداری اسلامی» معنا و مفهوم می‌یابد و بس. البته این برای اولین بار نبود که رهبر حکیم انقلاب، از واژه «بیداری اسلامی» استفاده می‌نمودند. این واژه از همان آغازین روزهای رهبری ایشان، همواره به عنوان یک مؤلفه ضروری و بایسته برای نجات جهان اسلام از حصار استبداد و جهالت مطرح می‌گردید. معظم له، برای اولین بار در ۲۶ خرداد ۱۳۶۸ یعنی کمتر از دو هفته از شروع زعامتشان بر جهان اسلام، از نقش عظیم «بیداری اسلامی» در افشاء گری چهره پلید استکبار سخن گفتند: «امروز استکبار جهانی و قلدرهای سیاسی عالم و امپراتوری‌های زر و زور در سرتاسر جهان که در فساد و انحطاط غرقند، با اسلام و نظام اسلامی دشمن هستند؛ زیرا افشاگر و تهدید کننده آن‌ها، اسلام و بیداری مسلمین است...» ایشان چند ماه پس از این بیانات، در ۱۱ اسفند ماه همان سال نیز تأیید می‌نمایند: «ما از بیداری اسلامی در سراسر دنیا حمایت می‌کنیم و مسلمان‌هایی را که در نقاط مختلف عالم می‌خواهند به زندگی و فرهنگ اسلامی خود برگردند، تأیید می‌کنیم...».

شاید برخی از این بیان مقام معظم رهبری، نوعی پیش‌بینی معظم له از اوضاع آینده جهان اسلام تلقی نمایند، اما واقعیت آنست که رهبر انقلاب با بیان کامل به نقش بی‌بدیل انقلاب اسلامی ایران در بیدارسازی جهانیان و به ویژه جهان اسلام، اوضاع آینده را به سمت بیداری و آگاهی ملت‌ها ترسیم شده تلقی کردند؛ واقعیتی که به تحقق رسید، چه نام آن را «پیش‌بینی» بگذاریم و چه «واقع‌بینی».

در یک سال اخیر نیز که موج اعتراض مقدس مسلمانان، بسیاری از کشورهای اسلامی را درنوردیده است، تأکید رهبر فرزانه انقلاب اسلامی بر واژه «بیداری اسلامی» بیش از پیش صورت پذیرفته است تا به درستی، بر این واقعیت صحه گذاشته شود که این بیداری فقط اسلامی است و بس. در این میان اما، جریانی در داخل درصدد است تا با مصادره واژه «اسلام» و نقش بی‌بدیل آن در بیداری اخیر بپردازد. این جریان، مؤلفه «بیداری انسانی» را برای این نهضت‌های مردمی برگزیده تا خواسته یا ناخواسته گام در همان راهی بنهد که غربیان برگزیدند و آن راه چیزی نیست جز مصادره «بیداری اسلامی».

اگر غربی‌ها، این بیداری را، «بهار عربی» نام نهاده‌اند، برخی جریانات انحرافی نیز، این بیداری را «بیداری انسانی» می‌نامند تا بدین منظور نقش اسلام و خواسته واقعی مردم مسلمان این کشورها را تضعیف و تحریف نمایند. جریان داخلی، جهت حاکم کردن گفتمان انحرافی خود، به مانند همیشه، از یکی از مقامات بلند پایه مملکتی استفاده

کردند تا از زبان او، اهداف خود را نهادینه کنند. مع‌الاسف، آنچه تاکنون نیز از گفتار این مقام عالی‌رتبه استخراج شده، چیزی جز تأکید بیهوده بر واژه «بیداری انسانی» نبوده است. این مقام، در یکی از سخنانش در ۲۴ اسفند ۱۳۸۹ می‌گوید: «قدرت‌های مستکبر جهان و دنباله‌های آن در حال سقوط هستند و موجی از اعماق توده‌های ملت‌ها که موجی انسانی و بیدار کننده انسان‌هاست، برخاسته است و به اروپا و آمریکا خواهد رسید.»^۱ وی چندی بعد نیز دوباره بر این اصطلاح تأکید کرده و می‌گوید: «موج عظیم بیداری انسانی و حرکت مردمی در جای جای عالم آغاز شده است...»^۲ اینکه چرا «بیداری اسلامی»، «بیداری انسانی» خوانده می‌شود، بی‌گمان می‌توان رگه‌های شکل‌گیری این سخن‌نسنجیده را در بیان مباحثی نظیر «مکتب ایرانی» دید که متأسفانه جنجال‌هایی را نیز به همراه داشته است و ما نیز درصدد کالبدشکافی دوباره این مسئله نیستیم، اما آنچه واقعیت است، همان است که در اندیشه رهبر بزرگوار انقلاب و بسیاری از مردم مسلمان در ایران و جهان می‌گذرد.

واقعیت آنست که این نهضت عظیم مردمی، یک بیداری بزرگ اسلامی است چرا که اولاً؛ نقطه شروع آن از کشورهای اسلامی بوده است، ثانیاً؛ منشأ اثر آن آموزه‌های اسلامی و ایدئولوژی حاکم بر آن است، ثالثاً؛ کشورهای غربی را هراسان کرده است چه آنکه موجب هراس آنان می‌شود، اسلام و نقش بیدار کننده این دین مبین است و رابعاً؛ در این نهضت عظیم، مسئله عقیده مطرح است، عقیده‌ای که در مفاهیمی چون جهاد، شهادت، نفی ظلم و حاکمیت شعائر اسلامی معنا می‌یابد. پرواضح است که این بیداری اسلامی خود دربرگیرنده بیداری انسانی نیز هست.

بیداری انسانی یک امر مقدس و بسیار پرارزش است که به عنوان فرع و جزء بیداری اسلامی مطرح می‌شود و نه جدای از آن. اگر بیداری انسانی، بدون بیداری اسلامی معنا و مفهوم یابد، ریشه در اندیشه خطرناک «اومانیسیم» خواهد یافت که یک تفکر و مکتب الحادی به شمار می‌رود. اگر این گونه باشد - که این گونه است - معنا و مفهومش انفکاک از خداست، چرا که «انسانیت» با «اسلام» معنا می‌یابد و غیر آن به مفهوم الحاد و انحراف است.

روشن است که ارائه تز «بیداری انسانی» در تحلیل وقایع منطقه و جهان، بحثی انحرافی و غلط است. آنچه مسلم است، این بیداری، بیداری اسلامی است که ان‌شاءالله فراگیر شده و با هدایت درست و اصولی به سمت آموزه‌های الهی و اسلامی، موجب استحکام بیش از پیش اسلام عزیز و بیداری همه ملت‌های منطقه و جهان خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ۲۴ اسفند ۹۸ در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران.

۲. پیام نوروزی سال ۱۳۹۰.